

متن سخنرانی تور دیقل میمنگی در کنفرانس سالانه فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

شهر گوتبرگ (ایتابوری) سویدن

شنبه هفدهم ماه سپتامبر 2016

مهاجرت یا نظام تحمیلی و متمدنانه بردگی در دنیای معاصر

رئوس مطالب یا موضوعات اساسی مورد بحث :

- مروری بر عوامل بستر ساز مهاجرتها در جهان.
- جنگ، فقر، فساد و بدامنی انگیزه های زمانی و مکانی مهاجرت
- جهان گستری یا استعمار نوین بمثابة آخرین و وحشتناکترین شیوه جهان خواری
- استخدام کلیه منابع مادی و معنوی جهان در خدمت جنگ
- قرن بیست و یکم قرن بلوغ و حشمانه و نهادینه شده نوین جنگ ها
- بحران مهاجرت بخش جدایی ناپذیر جنگها
- ابداعات جدید عاملین جنگ در لابراتوار های جهانخوران (مجاهد، طالب، القاعده، داعش، بوکوحرام) و غیره
- مهاجرت بمثابة یک سلاح دوتیغه (تهی سازی کشور ها مبدأ از نیروهای دفاعی و کاری و خلق مهاجر هراسی در کشور مورد هدف مهاجرین یا غرب)
- استفاده های سیاسی از بحران مهاجرت (در انتخاباتهای اروپا و امریکا)
- مهاجر هراسی بمثابة یک سلاح عوامفریبانه سیاسی، سیاستمداران غربی و اروپایی.
- مروری مختصری هم به تبعات مهاجرتها
- چگونه میتوان بحران مهاجرت را مهار نمود

.....

جهان در هیچ دوری از تاریخ خالی از پدیده مهاجرت نبوده و امر مهاجرت بعنوان یک ضرورت تکاملی و دفاعی حیات انسانها به گونه های مختلف خود همیشه در جهان جاری بوده و خواهد بود. چه بسا که شکل گیری بزرگترین تمدن هادر تاریخ بشر را هیچگاهی جدا از امر مهاجرت و بهم پیوستنهای ارگانیک و سیستماتیک تجربه و دانش بشر از این طریق نمیتوان بمطالعه گرفت.

با قاطعیت میتوان اذعان داشت که ، هیچ کشوری در هیچ نقطه عالم وجود ندارد که رد پای مهاجرتها در شکل گیری میانی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنها محسوس نباشد.

چنانچه گروهی از محققین باستانشناسی و تاریخ سکندناوی از جمله باستان شناس معروف دنمارک Søren Nancke Krogh عمیقاً معتقد بدان اند که ، اجداد اولیه ایشان چندین هزار سال پیش از امروز از باختر و مناطق شمال افغانستان امروزی به سواری اسب ، از مسیر راه ابریشم ، به این مناطق سرازیر و متعلق به اقوام سکایی است که خاستگاه تاریخی ایشان شمال شرق دریای آمو یا منطقه تورکستان چینی (سینکیانگ) امروز میباشد.

بطور خلاصه مهاجرت کاملاً یک امر و نیاز بشری است که با پیدایش بشر پا به عرصه وجود گذاشته و تا زمانی هم که بشر درین کره خاکی امرار حیات مینماید ادامه خواهد داشت.

مهاجرت‌های بزرگ و تاریخی اروپایی ها در قرون نوزده و بیست به امریکا، استرالیا و دیگر مناطق جهان با تأثیر پذیری از عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و غیره ، اعراب فلسطینی، یهودی های اسرائیل، مردم هندوچین، امریکای لاتین و طی سالیان اخیر هم مردم افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، لبنان، ، سومالی، اریتریا، سودان ، یمن ، نایجریا یمن و غیره نمونه های اندکی از این پدیده بشمار میرود که بشریت شاهد آن است.

فاجعه اصلی در دنیا مهاجرت نه بلکه استفاده افزای از مهاجرت در جهت نیل به تحقق پروژه های بزرگ سلطه بر جهان در پروژه جهانگستری یا گلو بالیسم نظام سرمایه داری معاصر است، که سرتاسر جهان را با تحمیل سازمان یافته ترین جبر مهاجرت‌ها بگونه های مختلف و با استفاده افزای از تمامی دست آورد های تمدنی بشر در اسارت خود گرفته است.

جهان امروزی در شرایطی قرار دارد که بدترین و وحشیانه ترین عوامل استحاله ارزشها و محو مناسبات انسانی در سرتاسر آن بیداد میکند، و انسان با تمامی داشته ها و نیازهای مادی و معنوی خویش، بمثابة رزیلانه ترین افزار بازی های قدرت و سلطه بر جهان ، از جانب عوامل مرموز و ملموس بازار جهانخواری مورد بهره برداری همه روزه و بی انتها قرار میگیرد.

هیچ چیز در هیچ کجای عالم خارج از دایره بازی های قدرت و سلطه بر جهان نیست!

دین، فرهنگ، ملیت، نژاد، سرزمین، نان، نام ، هویت، صلح، امنیت، گرسنگی، سیری، کار، بیکاری، فقر، ثروت، مناسبات سیاسی، مناسبات اجتماعی، فضای زندگی ، صحت، مرض ، ازدواج، خانواده ، دولت، ملت، نظام سیاسی، دموکراسی، دیکتاتوری ، آزادی ، دستاورد های علمی، رشد تکنالوژی، آیدالوژی و فلسفه، حقوق بشر، فضا، زمین، بر و بحر و بالاخره مرگ و زندگی به اشکال متنوع و غیر قابل پیش بینی به افزار و وحشتناکی از جنگ مبدل ، و فضای زندگی امروزی انسان را درین کره خاکی، به جهنمی از بدترین های آن که تعریف آن در قالب کلام و گفتار نمیگنجد مبدل نموده است.

وحشتناکترین سلاح درین میان اسلحه فقر، گرسنگی، بیکاری و عقب ماندگی با پیامدهای جهل و نفاق نامحدود و دوراز کنترل در سرزمینهای غنی و قابل اشغال استراتژییک مثل افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، نایجریا، اریتریا، سوریه، یمن، افریقای مرکزی، سومالی، سودان جنوبی و غیره با تسلط نظام های وابسته به استعمار جهانگستری بر مردم سرکوب شده و محتاج است که، از این سلاح های وحشتناک ضمن خلق و گسترش همه روزه جنگ، بدامنی، فساد، نفاق ، وابستگی به استعمار و غیره در داخل، در جهت ترویج روز افزون روحیه فرار و بیزاری از میهن ! میهنی که از یمن استعمار و جهان گستری و تسلط اهریمنانه نمایندگان سرمایه داری جهانی، برای جوانان و مردم خود جز بدبختی، سیه روزی، قتل ، کشتار، استبداد و اسارت هیچ ارمغانی ندارد! توانمندان فرار را با تمامی توان و قبول جمیع مخاطرات تا سرحد جان باختن، با رویا های موهوم دخول به بهشت رویایی غرب رهسپار اروپا و دیگر کشورهای ثروتمند و مرفه جهان میسازد.

بحران مهاجرت بخش جدایی نا پذیر همین جنگ عظیم و وحشتناک جهانی است که ، بشریت با بیچارگی تمام در متن آن تقلامیکند و گسترش روز افزون آن ، با امید رهایی و نجات از یکطرف و تهدید های از دست رفتن رفاه و امنیت، کار و تولید، اصالت های دینی، نژادی و فرهنگی و غیره بشریت را در یک رویا رویی و قاحت بار انسان بر علیه انسان قرار داده است.

در واقعیت امر قرن بیست یکم تاریخ را به صراحت میتوان قرن بلوغ و وحشیانه و نهادینه شده جنگ، در کلیه ابعاد و محتوای حیات انسانها در سرتاسر این کره خاکی مسمما ساخت که با بهره برداری از تجارب تاریخی بشر درین زمینه خونین و وحشتناک ، و بکار گیری آخرین دست آورد های ساینس و تکنالوژی در کلیه زمینه ها، بشریت را در آستانه و متن یک بحران بالاتر از جنگ های تعریف شده در قاموس ها و تاریخ ها قرار میدهد.

بحران مهاجرت را به سادگی میتوان بخش جدایی ناپذیر همین جنگ و بحران مدیریت شده فجایع انسانی در سرتاسر کره زمین قلمداد نمود که ، که پدیده جهانخواری یا استعمار با برنامه های متعددی از جهان گستری و صدور سرمایه در بازار تا غارت نیروهای انسانی با ترویج روحیه فرار و بیزاری از وطن و راهیابی به بهشت غرب، در بین باشندگان کشور های فقیر و بحران زده، به نفع دارندگان سرمایه های غول آسا یا عبارتی دیگر بانکها که اکنون سکان اداره تانک ها را در زمین جنگ افزار سایبری را در فضا در اختیار دارند، در دنیای کنونی راه اندازی گردیده و میگردد.

با رجوع به همین واقعیت ما شاهد آنیم که همه روزه در نقاط مختلف عالم بگونه های مختلفی آتش جنگ ها مشتعل میشود، و نهادهای امداد رسان بین المللی هم از اداره جهانی مهاجرت تا داکتر های بدون مرز و سازمان حقوق بشر، انجو ها و غیره در هزاران قدم و قامت ، و بعنوان بخش جدایی ناپذیر تنظیمات این جنگ پیش از پیش آماده پذیرایی از قربانیان این جنگ ها اند..

لابراتوار های استعمار نوین یا جهان گستری در شرق میانه نایره جنگ را با شعله های بهار عربی ، و در کشور های تازه به استقلال رسیده اوکراین، ارمنستان، گرجستان شعله های جنگ و بحران مسما به انقلاب نارنجی و دیگر رنگها، در عراق، یمن و سوریه پدیده های فراموش شده شیعه و سنی را با صف آرای های وحشتناک در وجود داعش و القاعده ، در افریقای مرکزی سومالی ، و شمال افریقا جنگ های دینی و قبیله ای، در نایجریا با پدیده بوکو حرام و در امریکای لاتین از ارجنتاین تا برازیل و ونزوئلا و کوبا جنگ های اقتصادی مافیایی ، و در افغانستان بیرق های سبز جهادی، سفید طالبانی و سیاه داعشی با شعلور سازی جنگ های قبیله ای ، بحران مهاجرت را بیک امر متداول مبدل و در یک فضای سازمان یافته نا امنی و بیکاری جوانان را وادار بفرار از کشور ایشان مینماید.

اما در این سوی جهان یعنی اروپا و امریکا با به اصطلاح دنیای مدرن ، مهاجر هراسی را با عناوین خطر شیوع تروریسم، بنیاد گرایی ، بحران کار و تولید و غیره عناوین همه روزه تبلیغ و ترویج نموده ، اذهان مردم این مناطق را بر علیه پناهندگان بی پناهی تحریک و سازماندهی مینماید که از بیداد نیرنگهای سرمایه و بازار جهانی مجبور به ترک خانه و خانمان خویش گردیده و قربانی توطئه بحران سازمان یافته از جانب سیاستمداران و زمامداران همین کشور ها در کشور خود و جهان اند.

استفاده افزای وحشتناک و دور از کرامت انسانی دنیای سرمایه داری از اصل مهاجرت و پناهندگی را در سیاستهای داخلی غربیان ما زمانی میتوانیم بهتر و واضح تر درک و دریابیم که، بدقت متوجه اصل قضایا گردیده و نحوه بازی ها را در دو جانب قضیه یعنی مبدأ های مهاجرت که همانا کشور بحران زده است و کشور پناهنده پذیر که اروپا، امریکا و استرالیا باشد، عمیقاً مورد مطالعه قرار دهیم .

در آنجا با بر هم زدن کلیه موازین ادامه حیات انسانی، و نمایش بهشت رویایی غرب بگونه های مختلف باشندگان آن کشور ها ، خصوصاً نسل جوان را ترغیب به فرار مینمایند و درین جا از همین موجودات انسانی بیچاره و وطن باخته در دو جهت : تأمین نیروی کار ارزان از یک طرف، و برده سازی فکری مردم این کشور ها با مهاجر هراسی ، تروریسم هراسی و غیره در پروسه های تقسیم و کسب قدرت در انتخابات ها و دیگر موارد مورد استفاده قرار میدهند.

گرداندگان مرموز دنیای پول و سرمایه به همان پیمانته که با بکار گیری تمامی داشته های مادی و معنوی جهان مصروف چاپیدن و به بردگی کشاندن کشور های عقب افتاد و درگیر بحران باشد، در کشور های پیشرفته و باتمدن غرب هم ، که خود بدان تعلق دارند، با استفاده تبلیغاتی و نمایشی از نتایج وحشتناک همین بحرانهای خود خلق کرده در آسیا ، افریقا، امریکای لاتین و دیگر مناطق جهان نوع دیگر ویا به اصطلاح متمدانه برده سازی را بلا وقفه در دستور کار خویش قرار میدهند.

سمت و سو دادن اذهان مردم به نفع ادامه جنگ ها در نقاط مختلف، استفاده تبلیغاتی از جنگ و مهاجرت در کار وزار های انتخاباتی، سرپوش گذاری بر سر هزاران فاجعه ننگینی که همه روزه گرداندگان دستگاه سیاسی ، اقتصادی و نظامی مغرب زمین مرتکب آن میشوند ، همه و همه اکثراً با استفاده دایمی و لحظه به لحظه از نتایج بحران و جنگ در کشور های بحران زده که، مهاجرت و فرار یکی از نتایج پلان شده و پیش بینی شده آنهاست صورت میگردد.

این را میگویند یک تیر و دو فاخته استعمار و جهانخواری!

از یک جانب تحت نام و عنوان منافع و امنیت کشور و مردم خود تا اقصی نقاط عالم دست اندازی و مبادرت به تحمیل جنگهای ناخواسته و غیر انسانی نموده ، مردم کشور های جنگزده را وادار به فرار و ترک خانمان مینمایند و از جانب دیگر با استفاده از همین امواج فراریان مجبور و بی پناه جنگ زمینه های متنوع استفاده سیاسی و اقتصادی و استخباراتی را بخود فراهم میسازند.

چنانچه ما همین اکنون در سرتاسر اروپا، امریکا و آسترالیا شاهد بهره برداری از بحران مهاجرت در کار وزار های انتخاباتی هستیم.

تا حدی که ترامپ کاندید جمهوری خواهان، دم از اعمار دیوار در سرحد مکزیک و بیرون راندن مسلمانان از از قلمرو امریکا میزند.

و با صراحت اعلان میکند که: مهاجران دومین 11 سپتامبر را در امریکا ترتیب می دهند ، از این رو مخالفت قاطع خویش را با پذیرش مهاجرین سوری در کمپاین انتخاباتی ابراز میدارد! اما هیچ طرخی را برای ختم جنگ در هیچ گوشه جهان منجمله سوریه و افغانستان که امریکا بزرگترین عامل آنهاست ارائه نمیدهد.

اما حقیقت در کجاست؟

آیا واقعاً این بلند گو های سرمایرداری جهانی که در سرتاسر اروپا و امریکا شب و روز مصروف پخش اراجیف بر علیه مهاجرین و پناهندگان هستند ، دقیقاً در برابر این حرف های خویش صادق اند؟ البته که نه!

زیرا که این همه خود بخشی از بازی جنگ و بدام انداختن کشور های در حال رشد و یا فقیر با تمامی داشته های مادی و معنوی ایشان و بالخاصه انسان بمثابه موثر ترین افزار تولید است که سرمایرداری هیچگاهی از آن بی نیاز نبوده و نیست.

اگر ما در تاریخ روزگاری را بیاد میآوریم که همین جهانخوران نیازمند بکار انسان ، انسان افریقایی همچون حیوانات کمین و شکار نموده و با غول و زنجیر به کشتزار های پنبه، لبلبو، تنباکو و غیره امریکا و آسرالیا منتقل میساخت ، اکنون همان برده هارا با پای خود آنان به متن جوامع خویش میکشانند. آنها بعد از آماده سازی با تمام قابلیت های کاری و حتی یاد گیری زبان و کمپیوتر ! اینرا میگویند برده سازی مدرن در جهان متمدن .

اگر غرب واقعاً از سرازیر شدن مهاجرین و پناهندگان اندیشناک باشد، کافیسیت که از دامن زدن به جنگ و بحران در کشور های ضعیف و ناتوان بپرهیزد تا مردم مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش نباشند.

چنانچه زمانی که اشرف غنی احمد زی ، بعد از مذاکره و تفاهم روی بازگرداندن مهاجرین با دولت آلمان اظهار مینماید که «جاده های اروپا طلا فرش نشده است»، عده اکثری از جوانان در فیسبوک خود نوشتند: «کافی است که در جاده های اروپا ماین فرش نیست». این اشاره ای صریح به وضعیت امنیتی و نا امیدی مردم از ختم جنگ است.

سازمان جهانی مهاجرت در گزارش اخیر خود اعلام کرد: 2.6 میلیون تبعه افغانستان در بیش از 70 کشور دنیا مهاجر هستند در حالیکه برخی از این کشورها درخواست پناهندگان افغان را رد کرده و شماری از این پناهندگان نیز بدون سرنوشت در خارج از افغانستان به سر می برند. در دو سال اخیر 20 درصد از کل مهاجرین به اروپا اتباع افغانستان هستند و بیشترین درخواست پناهندگی در اروپا در سال جاری نیز مربوط به پناهندگان افغان می باشد.

بر اساس گزارش اخیر دفتر هماهنگی امور بشر دوستانه سازمان ملل متحد، در 6 ماه نخست سال جاری میلادی نزدیک به 118 هزار نفر افغانستان را ترک کرده و به دیگر کشورها پناهنده شده اند. البته تعداد آوارگان داخلی افغانستان نیز روز به روز بیشتر شده و در حال حاضر بیش از هزاران خانواده بر اثر ناامنی در افغانستان آواره شده اند.

افغانستان دارای پانزده میلیون نیروی کاری که اکثر آنان جوانان اند میباشد که فقر و بیکاری یکی از معضله اساسی ایشان است که خود محصول مستقیم جنگ و بحران است.

همین اکنون در آلمان بیش از بیست هزار پناهجوی نا بالغ و بی سرپرست مفقود شده که به تعداد 1110 نفر از نوجوانان ناپدید شده افغان میباشد.

شرق و کشور های در حال رشد منجمله افغانستان محوطه شکار کشور های قدرتمند جهان است که هم محاصره میکنند و هم آتش میزنند و هم شکار میکنند و هم برده میسازند و هم نفرین و تحقیر مینمایند.

اگر بشریت خواهان توازن و تعادل در مناسبات باهمی باشندگان این کره خاکی باشد کافیت که راه های متوازن همزیستی بشر را درین جهان جستجو ، استعمار و استثمار را در کلیه اشکال آن از جهان بدور سازد.

مأخذ ها و منابع:

- گزارشهای خبری مهاجرت ها در منابع خبری جهان.
- کنفرانس 24 جون 2006 در کپنهاگن و مقاله *Vi kommer fra Afghanistan* یا ما از افغانستان آمده ایم بقلم سورن نانسکه کروگه > منتشره در هفته نامه انفورمیشن.
- تاریخ افغانستان از علی احمد کهزاد جلد اول ص 231 در مورد ظهور اقوام سکایی
- یاداشت ها و مطالعات شخصی نویسنده